

دکتر نورانی وصال

بندهای مسلسل در شعر معاصر فارسی*

در نهضت مشروطه که همه شئون اجتماعی در حال تحول بود موضوع شعر و نحوه تحولی که باید در آن انجام پذیرد نیز مورد بحث فراوان ادبا قرار گرفت و مقالاتی در این باره در روزنامه‌ها و مجلات آن عصر منتشر شد که در جمله آن مقالات، از تحولات صورتی و معنوی شعر بحث بمیان آمده است و همه دم از این میزدند که باید از جهت قالب و مفاهیم تغییراتی در شعر ایجاد شود و شعر سنتی بصورتی تازه تحول پذیرد.

ملك الشعراء بهار در مجله دانشکده چنین مینویسد: (شماره ۹)

شعر یعنی کلمات موزونی که عامه را از وزن آن خوش آمده و از معانی آن لذت حاصل شده و از سهولت و آسانی ادای آن استفاده نموده آنرا حفظ کند. زیاده بر این باید دانست که هر قاعده

* متن سخنرانی آقای دکتر نورانی وصال در چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی (شیراز-

یازدهم تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۲)

وقانونی که در روی شعر نوشته شده است اولاً از خود شعر
و از طباع شعرای آزاد اقتباس گردیده و ثانیاً در هر دوره
و زمانی تفاوت نموده و اخلاق محیط حق خواهد داشت
آن قواعد و اصول را مقابل سلیقه و میل خود تغییر داده و
از طرف ادبای مبتکر و صاحبان ذوق و سلیقه ادبی به عالم
اعلام کند .

مخصوصاً برخی اصرار داشتند که در حد معقول بعضی سنن شعری کهن
شکسته شود و بر طبق مقتضیات زمان و محیط تحولاتی در آن بوجود آید:
نخستین کسانی که در این باب کوشش کردند و به این موضوع توجه فراوان
داشتند اعضاء انجمن دانشکده بودند که بوسیله ملك الشعراء بهار تأسیس یافته بود:
ملك الشعراء خود در مقاله دستور ادبی در شماره ۹ مجله دانشکده
چنین مینگارد :

ما اگر بخواهیم از همان قواعدی که قدمای ما برای
ما به میراث گذاشتند تجاوز نکرده و در همان حدود متوقف
شویم هیچوقت دارای اختراعات مفیده و ترقیات عالیه
نخواهیم شد . ما باید هزاران وزن بر اوزان عروضی
خود بیفزائیم . ما باید هزاران اصل و قاعده بر قواعد بدیعیه
و فنون علم القوافی افزوده و کتابها در نقد شعر بنگاریم
که در برابر آنها حدائق السحر رشید و طواط و المعجم
شمس قیس رازی و براهین المعجم سپهر و غیره جز نفاست
نسخه دارای مزیت دیگری نباشند . ما باید بسی از اصول
و قواعد قدیمه را که مراعات آنها در حال حاضر بی
فایده و مضحك به نظر ما میرسد از میان برداریم و به حملات
و غوغای علاقمندان به میراثهای مرده ریگ قدمای ابدأ

وقع و سنگی قرار نداده مثل ادبای رمانتیک شعر و ادبیات
را آزاد کنیم.

ما مکرر نوشته باز هم یاد آور میشویم که جز اوزان
عروضیه که فعلا با ذائقه‌های موسیقی ما متوافق است و
جز لغات و استعارات فارسی که بدان احتیاج داریم در
سایر وجوه قدیمه مقید و پای بند نبوده و اگر از آنها
مراعات کنیم نه از روی خوف و وحشت و احترام آنهاست،
بلکه برای اجرای عادات است.

ولی بعضی در نحوه تحولات تند و تری بودند و اعتقاد داشتند که بکل باید
بنای کهن را درهم کوبید و از نو بنائی در خور زمان و محیط بوجود آورد که از
آنجمله در روزنامه تجدد مطبوعه تبریز به قلم تقی رفعت چنین درج شد که « بیایید
برای خودتان از نو یک سلسله ادبیات اختراع کنید.» و در جای دیگر همان مقاله
مینویسد: «نرسید نوشته‌جات پیشینیان را با آب بی قدری و انتقاد بشوئید. در زمان
خود آنقدر استقلال و تجدد بخرج دهید که سعدیها در زمان خودشان بخرج
دادند.» و باز درجائی دیگر مینویسد «عمارات قدیم و نجیب قیمت ذاتی خود را
از دست داده است.»

این تحول از دو طرف میبایست مورد توجه قرار بگیرد نخست از جهت معنا و
در جهت ثانی از لحاظ لفظ.

عموم ادبا و شعرای طراز اول این عصر بلزوم این تحول کاملا معترف
بوده منتهی نحوه انجام آن را بدرستی روشن نساختند.

مرحوم ملك الشعراء بهار در مقاله‌ای که در مجله دانشکده در سال ۱۲۹۷
منتشر ساخت بلزوم این تحول کاملا توجه داشته بدینگونه از آن یاد میکند:
مادر تجدید ادبیات ایران تکاملی هستیم. ما با عوامل

ارتقاء و تکامل همراه و یا خود عین آن عوامل شده و موافق
احتیاجات ملیه قدری هم دور بینانه کار میکنیم . ما
اصلاحات و رفرماتور ادبی را از نفی موجود و اثبات
موهوم به اختراع يك چیزی که محیط آتیه دوام و رجحان
آنها - آن موهوم را - ضمانت نماید عملی تر و مفیدتر
میدانیم .

ما برخلاف کسانی که معنی ارتقاء را ندانسته و تصور
میکند که فقط برجستن و بزمین خوردن ترقی است عوامل
تکامل طبیعی و تکمیل تدریجی را در ارتقای واقعی يك
ملت تنها مؤثر بزرگ می پنداریم . ما انقلاب حقیقی را
بطبی تر و غیر مرئی تر از آن میدانیم که يك نویسنده انقلابی
بخواهد در اولین جست و خیز متفنانانه خودش و در نخستین
رقص موزون یا نا موزون تقریبی یا اختراعی خود يك
نمونه واقعی از آن را بما نشان بدهد .

ما همان قسم که استقبال مردمان هوشیار و مبتکرین
ژنی را از عوامل انقلاب و ارتقاء در تجدید مفید میدانیم
به همان درجه نفوذ و تأثیر عوامل اصلی انقلاب و ارتقاء
را در صورت عدم مداخله و بلکه عدم شعور عمومی باز
قادر و مؤثر و نتیجه بخش می شناسیم . . .

ما مفلس و بیچاره نیستیم که طبیعت ما را مجبور
با اختراع و رفع احتیاج بنماید بلکه ما در روی يك تکمیل و
ارتقائی باز به طرف تکمیل و ترقی دیگر راه میرویم . اگر
راه نرویم ترقی از روی ما رد شده به فرزندان ما میرسد .
اگر با او راه برویم خود ما هم از او استفاده کرده و اگر

جلوتر برویم شاید راه را گم کنیم .

با این وصف بطور بارز و روشن راهی برای ادبیات نشان داده نشده همه دم از تحول میزدند ولی هرگز نمونه کاملی از این تحول ارائه نکردید.

چون بحث ما در این مقالت صرفاً از جهت قالب شعری و جستجوهای شاعران در این باره هست از تحولات معنوی چشم پوشیده آنرا به مقالتهای دیگر محول میسازیم .

نخستین کوششی که برای یافتن قوالب تازه صورت گرفت تقلیدی بود از اشعار فرنگی که تصور میرفت تا حدی شعر را از قید قافیه رهائی بخشند و به شاعر فرصت دهد که در عرصهٔ پهناورتری گام بردارد و کمتر قافیه برای او دست و پاگیر باشد .

ملك الشعراء بهار در پاسخ کسانی که اعتقاد داشتند باید از فرمهای فرنگی

استفاده کرد و راه تازه را در پیروی از سنن غربی میدانستند مینویسد :

عملیات ما حرفهای ما معتقدات ما به ما میگوید که ما

در زیر يك ماضی (بقول شما) هفتصدساله و مطابق تاریخ

ادبیات هزار و صدساله پخش نشده و نمیشویم ولی مثل

بعضی از متجددین نوظهور که به هیچوجه با ادب فارسی

و حتی لسان فارسی آشنائی نداشته و ادبیات عجم را بالمره

از گروه ادبیات اروپا میخواهند اصلاح کنند هم نیستیم

که از تجدد فقط به تقلید يك ذوقافیتین فرانسه مثلاً و از تجدد

ترکیبیات معانی و بیانی به تقلید تشبیهات ناقص یا به شرح

بعضی از معتقدات جدیده اکتفا نمائیم .

ولی بهر حال آنچه مسلم است این است که بعضی از شاعران به طور تفنن

بسرودن بندهای مسلسل روی آوردند که از نخستین پیشگامان این طریقه میتوان

میرزا جعفرخان خامنه را نام برد که برای اولین مرتبه در جلدی ۱۲۹۷ منظومه

زمستان را سرود که مرحوم ملك الشعراء در ذیل آن مینویسد این قطعه نمونه‌ی
است برای شعر وصفی در ادبیات جدیده .

زمستان

جمال طبیعت بفصل بهار
صفا بخش و زیباست شوخ و قشنگ
برونق چو دوشیزه گل‌گذار
زداید ز دل‌های پژمرده زنگ
شب و روز سرمست شور و نشاط
گه از وجد رقصان و گه نغمه‌خوان
بعشرت بگسترده عالی بساط
رسد فیض آن بر همه رایگان

* * *

عروس طبیعت بهنگام صیف
فزاید به آرایش و رنگ و بوی
مبرا ز هر نقص در کم و کیف
یکی تاجدار است خورشید روی .

.....

مرحوم ملك الشعراء نیز نخستین بار در سال ۱۳۰۲ با بنظم در آوردن
منظومه « کبوتران من » بسرودن بندهای مسلسل روی آورد بعداً « خسته مسترقه »
و « کسری و دهقان » و « مرغ شب‌آهنگ » و « بنای یادگار » و « ما بکاریم و
دیگران بخورند » را باین سبک پرداخت .

اما همانطور که ملاحظه میشود این نحو سخن هرگز شاعر را از قید قافیه
رهائی نبخشید بلکه بعقیده من‌اورا بیشتر در تنگنای قافیه قرار داد . چه اگر در
مثنوی شاعر هر بیت را مستقلاً از جهت قافیه در نظر میگیرد و قوافی مناسب را برای

بیان مطلب استخدام مینماید ، در بندهای مسلسل شاعر باید در دوبیت تمام جهات قافیه را در نظر گیرد و سعی کند که حتماً مثلاً مصراع اول و سوم و مصراع دوم و چهارم هم قافیه باشد .

یعنی بطور خلاصه اگر شاعر در مثنوی در قیید يك قافیه بود اکنون در تنگنای دو قافیه قرار میگیرد و کاملاً از بعضی بندها آشکار است که شاعر این قید را کاملاً حس کرده و در تنگنای آن قرار گرفته است. ولی در هر صورت چون فرم جدیدی بود کم و بیش شعراء بسوی آن روی آوردند و منظومه‌هایی بصورت دو بیتی عرضه داشتند . بیش از همه مرحوم رشید یاسمی که شاعری تازه گو بود و به آوردن موضوعات بدیع در قوالب جدید اصرار داشت به آن روی آورد و منظومه‌های گوناگونی ساخت و در این امر تفنن فراوان کرد که در اقسام بندهای مسلسل از آن یاد خواهیم نمود .

بعد از مرحوم رشید یاسمی از شادروان دکتر صورتگر باید یاد کرد که در این زمینه طبع آزمود و منظومه «زیر آسمان باختر» را به این سبک پرداخت .

زیر آسمان باختر

خواندم از چشم‌وی که شادی جوست آن دل افروز چهر زرین موی
فکرت خسته را هسی نیک‌وست یار بسیار مهر اندک گوی

من و او روزگار بهمن و دی داشته رای دانش آموزی
دل پر امید بودمان تا کی بدهد مان بهار پیروزی
آفتاب آید و گل آید و باز بشود طارم سپهر کبود
باد نوروز از نشیب و فراز برساند بروح خسته درود
مه دگر باره چهره بگشاید ابر سیر آید از گران جانی
گرمی و تابشی پدید آید ز آسمان سپید پیشانی

نکته‌ای که در اینجا ناگزیر از تذکر آنم این است که بندهای مسلسل قالبی بود که برای بیان موضوعات تازه میبایستی بکار برده شود و گرنه داستان پردازی مدح و منقبت و اشعار اخلاقی و بیان نکات و دقائق عرفانی در قوالب کهن و سستی کاملاً قابل بیان بوده و چنانچه شاعری توانائی داشته باشد بخوبی میتواند برای اندیشه خود مرکب انواع قالبهای کهن را رهوار سازد و به نحو دلخواه آن را به فرمان آورد. ولی همانطور که عرص شد چون مقصود در این مقاله بیان معانی و مضامین و نحوه اداء آن نیست، از مفاهیمی که در اینگونه قالبها بوسیله شاعران عرضه شده و جنبه‌های گوناگون و سیر و تطور آن چشم پوشیده بطور اختصار یاد آور میشوم که بعد از مشروطه که ترجمانها به ترجمه آثار شعرای غرب پرداختند کم و بیش اذهان بعضی از شاعران پارسی زبان متوجه مضامین و طرز اداء و بیان معانی غریبان شده بشیوه استادان مغرب زمین منظومه‌هایی بوجود آوردند که کاملاً رنگ غربی از آن پیدا است و نشان دهنده آن است که شاعر با بهره‌گیری از ادبیات غرب بنظم منظومه خویش پرداخته است.

بخوبی بیاد دارم که شادروان دکتر صورتگر در باره منظومه «زیر آسمان باختر» خود میگفت مثل اینست که علاوه بر تأثیر اندیشه شعرای غرب در این منظومه هوای مه آلود لندن نیز بی تأثیر نبوده است. زیرا این منظومه مانند منظومه‌های شعرای کهن ایران زمینه‌ای پاک و درخشان ندارد و در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و هوائی مه آلود آنرا فرا گرفته است، و باز بیاد دارم که وقتی همان شادروان میگفت بمرحوم ملك الشعراء اصرار فراوان کردم که این قالب برای بیان اندیشه‌های نو قالبی شایسته است و بجاست که در این باره شاعری چون بهار داد سخن دهد و اثرهای بدیع بوجود آورد. ولی مرحوم ملك زیاد این قالب را جدی نگرفت و مرکب هنر خلاقه خویش را بطور کامل در این میدان بتکاپو نیاورد.

در حال این بذری که پاشیده شد رفته رفته بالید و تناو و شد و به ثمر نشست ناجائی که اگر دوا این شعرا را که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ بزبور طبع آراسته

شده تورق کنیم ، هشتاددر صد از مضامین را در این قالب می بینیم .

البته باید متذکر شد که رفته رفته شعرا قید قوافی را در مصاریع اول و سوم برداشته و تنها در مصاریع دوم و چهارم قافیه را در نظر گرفتند . حال چرا و به چه علت از سال ۱۳۴۰ تا کنون کمتر شعرا باین قالب روی آورده و مضامین خود را در فرمهای دیگر عرضه داشته اند ، خود موضوع دیگری است که انشاالله اگر فرصتی دست دهد ، در مقالات آتی از آن بحثی به میان خواهیم آورد و حل آنرا توضیح خواهیم داد .

درباره گوناگونی بندهای مسلسل باید یادآور شوم که شاعران جستجوهای فراوان و تقنن بسیار کرده اند و انواع واقسامی پدید آوردند که بطور خلاصه آنرا بدین صورت میتوان تقسیم بندی نمود :

۱- بندهای چهار مصرعی که در آن مصراع اول و سوم و دوم و چهارم هم قافیه

است مانند منظومه « کبوتران من » از ملک الشعراء بهار

بیائید ای کبوترهای دلخواه بدن کافورگون پاها چو شنگرف
پیرید از فراز بام و ناگاه بگرد من فرود آئید چون برف

* * *

سحرگاهان که این مرغ طلائی فشانند پر ز روی برج خاور
بینمتان بقصد خود نمائی کشیده سر ز پشت شیشه در

* * *

۲- بندهای مسلسل چهار مصرعی که در آن تنها مصاریع دوم و چهارم هم

قافیه است و مصاریع اول و سوم قافیه معینی ندارد: مانند منظومه « کسری و دهقان » اثر مرحوم ملک الشعراء بهار.

شاه انوشیروان بموسم دی رفت بیرون ز شهر بهر شکار
در سر راه دید مزرعه ای که در آن بود مردم بسیار

* * *

اندر آن دشت پیر مردی دید که گذشته است عمر او ز نود
دانه جوز در زمین میکاشت که بفصل بهار سبز شود

.....

۳- بندهای چهار مصراعی که در آن مصراع اول و چهارم و دوم و سوم هم
قافیه است مانند منظومه «هواپیما» اثر رشید یاسمی

ای طایر تند سیر زیبا
کت ز آهن و روی استخوان است وقتیت بر این زمین مکان است
گاهیت بنزد ابر ماوا

چون میل کنی بسوی افلاک
بال و پر تو بجنبش آید پا و سر تو بگردش آید
لختی بخزی چومار بر خاک
زین مشق نت شود توانا
در معرکه هوا شکافی زیرا که ترا هوای صافی
مانع بود از صعود بالا
بر دشمن خود مظفر آئی
بر پشت هوا سوار گردی آسوده ز هر فشار گردی
وز آب و هوا سبکتر آئی

۴- بندهای چهار مصراعی که در آن مصاریع اول و دوم و چهارم هم قافیه
است مانند «آئینه سیال» اثر رشید یاسمی :

چه خوش باشد بروی آب دیدن برو رقصیدن مهتاب دیدن
به بیداری چنان خاطر فریبد که شام وصل یاران خواب دیدن

نسیم آید ، ازو پر چین شود آب بلرزد قرص مه چون گوی سیماب
دژم گرددد چو روی مه جبینی که ناگاهش برانگیزند از خواب

.....

۵- بندهای شش مصراعی که در آن مصاریع اول و دوم و چهارم و ششم هم قافیه است مانند منظومه «چاه» اثر رشید یاسمی :

ز بس بکودکی از چاه داشتندم باز کنون چو بینم چاهی، همیروم بفراز
همیروم چویکی پهلوان بسوی طلسم که دل همیشه شتابان رود بجانب راز
مگر که منع بود در مثل چو مغناطیس که هیچ دل ز کششهای اونیافت جواز

* * *

براه دیدم چاهی فرو شده در سنگ بهم برآمده چون روی مردم دلتنگ
شتاب کردم و در روی نگاه کردم ژرف چو بر صحیفه گردون منجمان فرنگ
ز قعر چاه یکی دایره پدید آمد ز آب صاف چو آئینه زدوده ز زنگ

.....

۶- بندهای هشت مصراعی که در آن مصاریع اول و دوم و چهارم و ششم و هشتم هم قافیه است مانند منظومه «در آسمان» اثر رشید یاسمی :

در آسمان

شب گذشته بچشم اندرم نیامد خواب که خواب ره نتواند بریدن اندر آب
فرو چکیدنی بر روی چرخ و بر رخ من هزار لولو رخشنده از سر شک و شهاب
دقایقی که شتابان همی روند ز عمر بره نوشتن گفتمی نداشتند شتاب
چنان خموش هوا و زمین که از ره دور دیب موربگوش آمدی و بانگ ذباب
چو شب دراز بود دیده بازودل پرسوز خیال رنج فزای است و سینه رنج اندوز
چو چشم باز خیال محال داند خواب شب دراز دروغ و فسانه داند روز
هر آنچه شادی بخشد شب شود جانکاه هر آنچه روشن باشد بشب شود مرموز
یکی ز جمله اوهام تند سیر حرون ز پیش دل نگریزد چو مرغ دست آموز

.....

۷- بندهای ده و دوازده مصراع‌ی که به ترتیب بندهای پیشین است.

۸- بندهای شش مصراع‌ی که در آن مصاریع اول و دوم و چهارم هم قافیه است

و سپس بیتی با قافیه دیگر در پایان بند آمده است مانند منظومه « وصل آرزو » اثر رشید یاسمی :

نو جوانی بود ، عاشق پیشه‌ای هر دمش در عاشقی اندیشه‌ای
هر کجا از حسن شاخی بر دمید داشت در باغ دل او ریشه‌ای
عهدها بشکسته در هر منزلی
عهدها بگسسته در هر محفلی

دلبری چون یافتی بگذاشتی دیده بر نا دیده‌ای بگماشتی
پاکشیدی مردم از پیموده راه در رهی تازه قدم برداشتی
خویشتن حیران ، که خواهان که ام
با دل خود بر نیایم ، بر چه ام ؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رئیس‌جمهوری

۹- بندهای هشت مصراع‌ی که در آن مصراع اول و دوم و سوم هم قافیه و

مصاریع چهارم و پنجم و ششم با قافیه دیگر است و در پایان هر بند بیتی با قافیه

دیگری آمده است مانند « بیژن » اثر رشید یاسمی :

ای ماه که همچو گوی زرین بر صفحه آسمان نیلی
در فاصله دو ابر فیلی
امشب شده‌ای چنین خرامان نزدیک تو قوس وجدی و پروین
بی نور چو شمع صبحگاهان
گر چهره بیژنم بینی
از شرم بابر در نشینی

ای ابر که از شعاع خاور
 رخساره برنگ لاله داری
 برخوبش مبال و ناز مفروش
 زین رنگ و نگار مستعاری
 این روی بکلك صنع منقوش
 گر بتوانی بیا و بنگر
 تا بیژن من ز روی چون ورد
 رخساره سرخ تو کند زرد

.....

۱۰- بندهائی نیز بصورت مستزاد آمده است که چون تعداد آن فراوان نیست از ذکر آن صرفنظر میکنم. تذکار این نکته درخاتمه ضرور است که در تمام فرمهای یادشده تنها فرم دوم یعنی بندهای چهار مصراعی بصورتی که بیت دوم و چهارم هم قافیه باشد و شاعر در دو مصراع دیگر آزاد، از انواع دیگر بندهای یاد شده رواج بیشتری یافت.

بطوریکه گفته شد این نوع شعر تاجائی پیش رفت که تقریباً همه شعرای نوسرا بدان روی آوردند و در این شیوه به بیان مضامین گوناگون پرداختند ولی همانطور که سابقاً نیز یاد کردم به این فرم اکنون بهجهاتی که ذکر آن از حوصله این مقاله بیرون است، اقبالی نمیشود و در تورق صفحات مجلات کمتر باین قالب برمیخوریم. انشاءالله اگر در آینده فرصتی پیدا شود به بحث در این باره خواهیم پرداخت و علت آنرا که بیشتر مربوط بطرز مضامین و نحوه تفکر شاعر امروز است بیان خواهیم داشت. بمنه و توفیقه.